

جغرافیای تاریخی زاگرس مرکزی در دوره‌ی آشور نو: نَمری، خَمَبَن، کَرَل، پرسوا و اَلْبَرِیه*

سعدی سعیدیان

دانش‌آموخته‌ی دکترای باستان‌شناسی دانشگاه تهران
saedi.saeedyan@gmail.com

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbsh.2017.14333.1625
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴
(از ص ۱۰۵ تا ۱۲۶)

چکیده

*. این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکترای با عنوان «نوع حکومت و ساختارهای سیاسی و اجتماعی مادها براساس شواهد باستان‌شناسی و متون مکتوب» سعدی سعیدیان، به راهنمایی دکتر بهمن فیروزمندی شیرجینی است.

در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد و پیش از تشکیل حکومت ماد، یعنی بین سده‌های دهم تا هفتم قبل از میلاد، در مناطق غربی ایران پادشاهی‌های کوچک و شاهک‌نشین‌های متعددی شکل گرفته بودند که همسایگان شرقی امپراتوری آشور نو به شمار می‌آمدند. در متون آشوری به این سرزمین‌ها و شاهک‌نشین‌ها اشارات فراوانی شده و لشکرکشی‌های سپاهیان آشوری به این ایالت‌ها به‌طور مفصل شرح داده شده است. این کتیبه‌های آشوری، مهم‌ترین منبع موجود برای مکان‌یابی جای‌نام‌های زاگرسی به‌شمار می‌آیند؛ اما باوجود گذشت بیش از یک سده از آغاز مطالعات جغرافیای تاریخی دوران آشور نو، هنوز درباره‌ی مکان‌یابی برخی ایالت‌ها و شاهک‌نشین‌های زاگرسی اختلاف نظر وجود دارد. در مقاله‌ی حاضر سعی شده تا با بررسی متون آشوری، موقعیت مکانی برخی شاهک‌نشین‌های زاگرس مرکزی از جمله نَمری، بیت-خَمَبَن، کَرَل، پرسوا و اَلْبَرِیه مشخص شده و محوطه‌های باستانی شناخته شده‌ی عصر آهن پایانی غرب ایران با این شاهک‌نشین‌ها تطبیق داده شوند. پرسش اصلی تحقیق آن است که جای‌نام‌های مذکور دقیقاً در چه مناطقی واقع شده و با کدام مناطق همجوار بوده‌اند؟ روشی که برای رسیدن به این هدف در نظر گرفته شده، تحلیل دقیق اطلاعات جغرافیایی کتیبه‌های آشوری و به‌ویژه آن دسته از متونی است که لشکرکشی‌های نقطه به نقطه‌ی سپاهیان آشوری به داخل ایران را گزارش می‌دهند. همچنین برای نیل به نتیجه‌ی مطلوب، داده‌های باستان‌شناسی نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. براساس بررسی‌های صورت گرفته به نظر می‌رسد که نَمری در غرب استان کرمانشاه، بیت-خَمَبَن در مرکز آن و پرسوا در شمال استان (شمال دشت ماهیدشت) واقع بوده‌اند. کَرَل را می‌توان در منطقه‌ی اورامان مکان‌یابی نمود و احتمالاً اَلْبَرِیه نیز در شمال آن قرار گرفته است.

کلیدواژگان: زاگرس، آشور، جای‌نام، کرمانشاه، کردستان.

مقدمه

رشته کوه‌های زاگرس در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد محل ظهور پادشاهی‌های کوچک و شاهک‌نشین‌های محلی متعددی بود که هر کدام قلمرو جغرافیایی مشخصی را به خود اختصاص داده بودند. مهم‌ترین منبع اطلاعاتی ما درباره‌ی این پادشاهی‌ها و شاهک‌نشین‌ها، متون متعلق به امپراتوری آشور نو (۹۱۲-۶۱۲ ق.م.) است. شاهان آشوری، از جمله آشورنصیرپال (۸۵۹-۸۸۴ ق.م.)، شلمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۹ ق.م.)، شمشی-آدد پنجم (۸۱۱-۸۲۴ ق.م.)، آدد-نیزری سوم (۷۸۳-۸۱۱ ق.م.)، تیگلت-پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۵ ق.م.)، شلمنصر پنجم (۷۲۲-۷۲۷ ق.م.)، سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م.)، سناخریب (۶۸۱-۷۰۵ ق.م.)، اسرحدون (۶۶۹-۶۸۱ ق.م.)، و آشوربانیپال (۶۲۷-۶۶۹ ق.م.)، با هدف تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی امپراتوری وسیع‌شان به کوهستان‌های زاگرس لشکرکشی نموده و از ساکنان بومی باج و خراج می‌ستاندند. این روند از اواسط قرن نهم تا اواسط قرن هفتم قبل از میلاد ادامه داشته است (Radner, 2003: 37-64). شاهان آشوری گزارش کامل فعالیت‌ها نظامی و سیاسی خود را در قالب کتیبه‌های سنگی و گلی به ثبت می‌رسانند که بخش زیادی از آن‌ها امروزه در دسترس باستان‌شناسان و مورخان قرار گرفته است. این کتیبه‌های میخی آشوری گنجینه‌هایی سرشار از اطلاعات ارزشمند در رابطه با تاریخ و جغرافیای تاریخی غرب ایران در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد هستند. در واقع از طریق همین کتیبه‌های آشوری است که امروزه می‌توانیم از تحولات سیاسی، ساختار اجتماعی-اقتصادی و همچنین موقعیت جغرافیایی پادشاهی‌ها و شاهک‌نشین‌ها و شهرهای زاگرسی همچون «ماتا»، «آلیپی»، «ماد»، «زموآ»، «پرسوا»، «گیلزانو»، «خوبوشکیه»، «زیکیرتو»، «آندیه»، «نمری»، «خمن»، «گیزیلبونند»، «گرل»، «آلبریه»، «آرزیش»، «خرخار»، «کیشسیم»، «بیت-کپسی»، «آبدانی»، «میشی»، «سنگیوتی» و ... آگاهی بیابیم. در کنار این دسته از متون آشوری، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده طی یک سده‌ی اخیر به روشن شدن تاریخ و وضعیت سیاسی و اجتماعی جوامع غرب ایران در عصر آهن پایانی کمک شایانی نموده است. در مقاله پیش‌رو سعی شده با بررسی متون آشوری و به‌ویژه شرح لشکرکشی‌های سپاهیان آشوری در زاگرس و تجزیه و تحلیل اطلاعات جغرافیایی این متون، جای‌نام‌های متعدد زاگرس مرکزی که در محدوده‌ی استان‌های کنونی لرستان، کرمانشاه، کردستان و همدان واقع شده‌اند، مکان‌یابی شوند. البته به دلیل پرهیز از طولانی شدن مطلب، آن دسته از ایالت‌ها و پادشاهی‌هایی که موقعیت شناخته شده‌تری دارند و در مورد موقعیت آن‌ها تردید کمتری وجود دارد، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. «ماتا»، «زموآ» و «آلیپی» از این دسته‌اند. پادشاهی ماتا را می‌توان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین موجودیت سیاسی زاگرس در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد و پیش از شکل‌گیری حکومت ماد دانست که هسته‌ی مرکزی آن در نواحی جنوب دریاچه‌ی ارومیه و شمال استان کردستان کنونی بوده است (برای جغرافیای تاریخی ماتا ن.ک. به: Brown, 1979: 113-116; Levine, 1974: 9-16; ملازاده، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱). زموآ نیز ایالت زاگرسی دیگری است که آشوریان از سده‌ی نهم قبل از میلاد آن را تحت تصرف خود داشتند و موقعیت مکانی آن به‌ویژه بعد از تحقیق مفصل «افرایم اسپایزر» (Speiser, 1926-27) روشن شده و امروزه تردیدی در جایابی آن

در «دشت شهرزور» و محدوده‌ی استان کنونی سلیمانیه در کردستان عراق وجود ندارد. در مورد آلیپی و موقعیت مکانی آن نیز پژوهش‌های مستندی انجام گرفته (Medvedskaya, 1999؛ ملازاده و گودرزی، ۱۳۹۵) و منطقه‌ی پیشکوه لرستان تا «کوه گرین» را برای آلیپی پیشنهاد کرده‌اند. پیش از تشکیل حکومت مستقل ماد در نیمه‌ی سده‌ی هفتم ق. م.، پادشاهی آلیپی در کنار پادشاهی ماد از مهم‌ترین حکومت‌های زاگرسی در دوره‌ی آشور نو به‌شمار می‌آمد که گاه با آشور و گاه با عیلام متحد می‌شده است. با توجه به پژوهش‌های انجام گرفته پادشاهی آلیپی را می‌توان در محدوده‌ی قلمرو وسیعی در استان لرستان و جنوب استان کرمانشاه که در جهت شرقی-غربی از بروجرد تا مرز بین ایران و عراق گسترده بوده است، جایابی نمود.

لازم به ذکر است که به دلیل زیاد بودن این جای نام‌ها، در نوشتار پیش‌رو تنها موقعیت مکانی ایالت‌های نمری، خمین، پرسوا، کرل، البریه و آلیپی مورد بحث قرار گرفته و در مقاله‌ای که شاید به نوعی ادامه‌ی مقاله‌ی حاضر بوده و در آینده به چاپ خواهد رسید، به دیگر جای نام‌ها از جمله: خرخار، کیشسیم، گیزیلبوند، آبدانی، میسی، آرزیش و... پرداخته خواهد شد. به همین دلیل در نقشه‌ی مقاله‌ی حاضر (ر. ک. به: تصویر ۱) تنها موقعیت مکانی آن دسته از شهرها و ایالت‌هایی نشان داده شده که در مقاله‌ی پیش‌رو مورد بحث قرار گرفته‌اند.

پرسش پژوهش: پرسش اصلی تحقیق عبارتست از: جای نام‌های مذکور دقیقاً در چه مناطقی واقع شده و با کدام مناطق همجوار بوده‌اند؟

روش پژوهش: برخلاف بسیاری از جای نام‌های بین‌النهرین و دیگر مناطق خاورمیانه که نام‌شان از دوران کهن تا به امروز برجای مانده، نام هیچ‌کدام از شهرها و ایالت‌های زاگرسی دوران آشور نو، نه تنها تا به امروز، بلکه حتی تا دوره‌های بلافصل آشور، یعنی تا دوره‌های ماد و هخامنشی نیز پایدار نمانده است. به همین دلیل و همچنین به دلیل نبود مدارک مکتوب متعلق به ساکنان بومی غرب ایران، برای جایابی شهرها و ایالت‌های زاگرسی در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد کاملاً متکی به تجزیه و تحلیل اطلاعات جغرافیایی کتیبه‌های آشوری هستیم. در این میان به ویژه آن دسته از متون آشوری که شرح لشکرکشی نظامی و توصیف سفرهای طولانی مدت و نقطه به نقطه‌ی سپاهیان آشوری‌اند، بسیار مفید و راهگشا هستند. یکی از مشهورترین این کتیبه‌ها، شرح لشکرکشی سارگن دوم علیه اورارتو در سال ۷۱۴ ق. م. است که با عنوان گزارش «هشتمین لشکرکشی سارگن» شناخته می‌شود (ARAB II: 73-99, §§ 139-178؛ مایر، ۱۳۸۸). از آنجا که در این نوع از متون، مانند سفرنامه‌ها، با شرح گام به گام مسیرها مواجهیم، می‌توان از طریق بررسی آن‌ها، هم‌مرز بودن و مجاورت شهرها و ایالت‌ها و همچنین در برخی موارد موقعیت و جهت جغرافیایی شهرها نسبت به یکدیگر را شناسایی نمود. البته لازم به ذکر است که در این کتیبه‌ها هیچ‌گاه به موقعیت جغرافیایی جای نام‌ها نسبت به یکدیگر به‌طور مستقیم اشاره‌ای نمی‌شود، اما گاه با بررسی جهت کلی مسیر لشکرکشی، می‌توان به موقعیت شمالی-جنوبی یا شرقی-غربی یک جای نام نسبت به جای نام همجوار آن پی بُرد. در این روش، طبیعتاً برای حصول به نتیجه‌ی درست، باید نقاط شناخته شده و دارای مکان‌یابی مطمئنی وجود داشته باشند که از طریق آن‌ها و شناسایی ایالت‌های

هم‌مرز با آن‌ها، جای‌نام‌های دیگر را نیز به ترتیب مکان‌یابی کنیم. خوشبختانه متون دوره‌ی آشور نو چنین امکانی را فراهم آورده‌اند؛ بدین معنی که شهرها و ایالت‌هایی که در نزدیکی سرزمین اصلی آشور قرار گرفته‌اند، مانند زَمُوا (دشت شهرزور و سلیمانیه امروزی)، اَرَبِخ (کرکوک امروزی) و... جایابی‌های مطمئنی دارند و از آن‌ها می‌توان به‌عنوان نقاط ثابت برای تعیین موقعیت سایر شهرها و ایالت‌های شرق آشور (جای‌نام‌های زاگرسی) استفاده کرد. در این شیوه، ابتدا آن ایالت‌هایی که هم‌جوار با نقاط شناخته‌شده هستند، شناسایی شده و پس از آن به ترتیب جای‌نام‌های دیگر نیز مکان‌یابی می‌شوند. جدا از شیوه‌ی مذکور، موقعیت مکانی استل‌ها و کتیبه‌های آشوری داخل مرزهای ایران نیز برای مکان‌یابی شهرهای زاگرسی قابل استفاده‌اند (ملکزاده و احمدزاده خسروشاهی، ۱۳۹۶)؛ به‌عنوان مثال، کتیبه‌ی تنگی‌ور (Frame, 1999؛ زارعی، ۱۳۸۳) و استل نجف‌آباد (Levine, 1972) در مکان‌یابی ایالت‌های کَرَل و کیشسیم بسیار راهگشا هستند و خود به جایابی دیگر ایالت‌ها نیز یاری می‌رسانند. در نهایت این‌که غیر از متون آشوری، کاوش‌های باستان‌شناسی و کشف محوطه‌های بزرگ عصر آهن پایانی در غرب ایران نیز می‌توانند سرنخ‌هایی در رابطه با حدود جغرافیایی ایالت‌های زاگرسی ارائه دهند. با توجه به شیوه‌هایی که تا کنون توضیح داده شد، در ادامه مطلب، هر یک از ایالت‌های مورد نظر را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

پیشینه‌ی پژوهش

مکان‌یابی جای‌نام‌های زاگرسی مذکور در منابع دوره‌ی آشور نو پیشینه‌ای بیش از یک سده دارد و با کارهای شرق‌شناسان آلمانی در اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز شد (Schrader, 1878; Streck, 1898, 1899, 1900; Billerbeck, 1898; Forrer, 1920)؛ هر چند نتایج کارهای این محققان در زمان خود بسیار ارزشمند بود، اما حاصل پژوهش‌های آنان با درکی که امروزه از جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوره‌ی آشور نو داریم، قابل مقایسه نیست. از این زمان به بعد تا دهه‌ی هفتاد میلادی و انتشار مقاله‌ی بلند و دو بخشی «لوئیس لوین» (Levine, 1973-1974) مطالعات مربوط به جغرافیای تاریخی غرب ایران پیشرفت قابل توجهی نمود. انتشار مقالات لوئیس لوین (۷۴-۱۹۷۳) که مستخرج از رساله‌ی دکترای وی بود، نقطه‌ی عطفی در این حوزه‌ی مطالعاتی به‌شمار می‌آید و نظریاتش طرفدارانی خاص یافت. لوین در تحقیقات خود دیدگاهی کمینه‌گرا و مینی‌مالیستی به جغرافیای تاریخی زاگرس داشت و معتقد بود که آشوریان در شرق هیچگاه پا را از رشته کوه الوند فراتر ننهاده و هرگز به آن سوی همدان نرسیده‌اند. در نتیجه، وی تمام جای‌نام‌های زاگرس مرکزی و حتی سرزمین ماد را در محدوده‌ی غرب الوند-همدان مکان‌یابی نمود و قلمرو کوچکی را برای هر یک آن‌ها پیشنهاد نمود. همین امر باعث شده که وی از جایابی بسیاری از ایالت‌ها و شهرهای مهمی چون گیزبیلوند، آرزیش، خَمَبِن و... خودداری نموده و آن‌ها را نادیده بگیرد تا طرح کلی وی از جغرافیای تاریخی منطقه در دوره‌ی آشور نو مخدوش نشود. به‌همین دلیل طرح کلی لوئیس لوین مخالفانی جدی یافت. طی چند دهه‌ی گذشته با وجود آن‌که مقالات متعددی در رابطه با موقعیت جغرافیایی برخی پادشاهی‌ها و شاهک‌نشین‌های زاگرسی نوشته شده (به‌عنوان مثال

ن.ک. به: Medvedskaya, 1999; Alibaigi et al., 2016؛ ایمان‌پور، ۱۳۸۲؛ ملازاده و گودرزی، ۱۳۹۵؛ سعیدیان و فیروزمندی، ۱۳۹۵)، اما اثری که جغرافیای تاریخی غرب ایران در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد را در کلیت خود و به صورت یک مجموعه‌ی به هم پیوسته مورد توجه قرار داده و جای نام‌های مختلف زاگرس مرکزی را در کنار یکدیگر و در ارتباط با هم مکان‌یابی نماید، به نگارش درنیامده است. اطلس دانشگاه هلسینکی در باب جغرافیای تاریخی دوره‌ی آشور نو (Parpola & Porter, 2001) نیز با وجود آنکه بسیار مستند و کامل به نظر می‌رسد و نتایج پژوهش حاضر نیز در غالب موارد با آن همخوان و مشابه است، اما فاقد توضیحات و استدلال‌های روشن‌نگار است و در آن تنها به ارائه‌ی نقشه اکتفا شده است. مقاله‌ی پیش‌رو با هدف پر نمودن چنین خلأی نوشته شده و در آن از نتایج پژوهش‌های پیشین نیز بسیار بهره گرفته شده است.

نَمری / Namri

سرزمین «نَمری» که در منابع بین‌النهرینی با اسم‌های دیگری همچون: «نَمَر»، «نَوَر»، «نَمور» و «نَمرو» نیز از آن یاد شده است، قدمت بیشتری نسبت به دیگر سرزمین‌های زاگرس مذکور در متون آشوری دارد (Levine, 1973: 22; Parpola, 1970: 257). این نام نخست در آثار دوره‌ی اکد قدیم (۱۸۹۴-۱۵۹۵ ق.م.) ظاهر شده و اشاره بدان تا دوران آشور نو ادامه داشته است. در متون بین‌النهرینی به ویژه متون دوران بابل میانه (۱۵۹۵-۱۱۵۵ ق.م.) نَمری به همراه بیت-خَمبن همواره جزو سرزمین کاسی‌ها به شمار می‌آمده‌اند (Levine, 1973: 22). برینکمن معتقد است که این نواحی در دوران بابل میانه جزئی از سرزمین اصلی و زادگاهی کاسی‌ها به شمار آمده و در طول قرون ۱۱ و ۱۰ ق.م. جزو قلمرو پادشاهی بابل میانه بوده‌اند که احتمالاً در حدود ۸۴۳ ق.م. توسط آشوریان از بابل جدا شده و صد سال بعد به طور رسمی تبدیل به یکی از ایالت‌های آشوری گشته‌اند (Brinkman, 1968: 247-259).

منابع بابلی و کاسی در رابطه با مکان‌یابی نَمری اطلاعات چندانی در اختیار ما قرار نمی‌دهند، اما متون دوره‌ی آشور نو جایابی آن را تا حدودی امکان‌پذیر ساخته‌اند. در مورد نَمری دو جایابی متفاوت توسط پژوهشگران مختلف مطرح شده است. ارنست هرتسفلد بدون ارائه‌ی جزئیات دقیق جغرافیایی و تاریخی آن را در منطقه‌ی نسبتاً گسترده‌ی ماهیدشت و غرب کرمانشاه مکان‌یابی نموده است (Herzfeld, 1968: 23-24) که این عقیده با اندکی تغییر و تعدیل و محدود کردن آن به غرب کرمانشاه و امتداد جاده‌ی خراسان بزرگ (جاده‌ی ابریشم) مورد قبول پژوهشگران دیگری نیز قرار گرفت (Reade, 1978: 137-138; Postgate, 1984: 154; Parpola & Porter, 2001: 11). اما لوئیس لوین نَمری را در حوضه‌ی رود دیاله و شمال کوه‌های حمیرین^۱ و نزدیکی مرز کشورهای ایران و عراق کنونی مکان‌یابی نمود (Levine 1973: 22؛ همچنین ن.ک. به: Brown, 1979: 5). مسیر نَمری یکی از سه مسیری بوده که آشوریان از طریق آن وارد منطقه‌ی زاگرس و غرب ایران می‌شده‌اند و از نقطه نظر آشوریان نَمری در جنوب و پایین رودخانه‌ی زاب کوچک قرار گرفته است. به عبارت دقیق‌تر در جنوب غرب زَمَوا (-Adad, RIMA II: 148, RIMA II: 148, Adad-) (nārārī II A.0.99.2: 23-25; RIMA III: 67, Shalmaneser III A.0.102.14: 92b-93a).

یکی از سرخ‌های مهمی که ما را در مکان یابی دقیق‌تر نمری یاری می‌دهد، اشاراتی است که به کوه و گذرگاه «خشمَر» یا «خشمور» شده است. از طریق برخی کتیبه‌های آشورنصیرپال روشن می‌شود که کوه خشمَر در مرز نمری قرار داشته است. در رابطه با کوه خشمور و مرزهای غربی نمری، لشکرکشی‌های شلمنصر سوم و شمش‌آدد پنجم سرخ‌های مهمی ارائه می‌دهند. شلمنصر سوم طی لشکرکشی سال ۸۳۵ ق.م. خود، از طریق گذرگاه همین کوه وارد نمری می‌شود. «در بیست و چهارمین سال سلطنتم، من از زاب سفلی گذشتم، از کوه خشمور عبور کردم و به سمت نمری در جنوب حرکت کردم» (RIMA III: 67, Shalmaneser III A.O.102.14: 110b-126a). مکان خشمور براساس متن یکی از لشکرکشی‌های شمش‌آدد پنجم به‌طور تقریبی قابل تعیین است. شمش‌آدد طی یکی از لشکرکشی‌هایش به سمت جنوب و سرزمین بابل از کوه «ایخ» (جبل حمیرین) در شمال دیاله و خود رود دیاله عبور می‌کند و سرانجام پس از ویران کردن سه شهر ظاهراً دوباره به سمت شرق رو کرده و با عبور از کوه خشمور به سمت جنوب ادامه مسیر می‌دهد (Ibid: 190, Šamši-Adad V A.O.103.2: iii 17'-37'a). از این متن مشخص می‌شود که خشمور باید جایی نزدیک رود دیاله و پایین کوه ایخ (جبل حمیرین) قرار گرفته باشد. اگر واقعاً خشمور نزدیک جایی قرار گرفته باشد که رود دیاله و جبل حمیرین به هم متصل می‌شوند و اگر شلمنصر با گذشتن از کوه خشمور وارد نمری شده است، پس نمری نمی‌توانسته دورتر از دژه‌ی رود دیاله باشد که از کنار جبل حمیرین می‌گذرد و باید مرز غربی نمری در همین حوالی باشد. در هیچ‌کدام از متون دیگر نیز به جایی جنوبی‌تر از جبل حمیرین برای نمری اشاره نشده است که نشان می‌دهد مرز جنوبی نمری پایین‌تر از این رشته‌کوه‌ها گسترش نیافته است. در شمال جبل حمیرین نیز سرزمین «آرپخ» (کرکوک باستان) واقع شده بود و به همین دلیل لوئیس لوین مرزهای شمالی نمری را نیز در جنوب کرکوک امروزی می‌داند؛ چرا که در متون آشوری، آرپخ هیچگاه جزو قلمرو نمری به‌شمار نیامده و همواره مستقل از آن بوده است، در نتیجه قلمرو ایالت نمری نمی‌توانسته شمالی‌تر از آن باشد (Levine, 1973: 23).

هر چند استدلال‌های لوئیس لوین مبنی بر این‌که مرزهای شمالی و جنوبی نمری نمی‌توانسته از آرپخ (کرکوک) و کوه‌های حمیرین فراتر رفته باشند، درست به نظر می‌رسند اما در مورد تعیین مرزهای شرقی و غربی این ایالت نمی‌توان کاملاً با او موافق بود. وی ایالت نمری را محدود به همان دژه‌ی رود دیاله دانسته و درباره‌ی مرز شرقی آن نیز تنها به یک توضیح کوتاه بسنده نموده: «مرزهای شرقی نمری نیز احتمالاً توسط رشته‌کوه‌های بازیان (در استان سلیمانیه کنونی در کردستان عراق) محدود شده است که در حقیقت مرز غربی زمو را تشکیل می‌داده‌اند» (Ibid: 23). به نظر می‌رسد لوین به دلیل دیدگاه مینی‌مالیستی (کمینه‌گرایی) خود در رابطه با جغرافیای تاریخی زاگرس در دوره‌ی آشور نو و اندک تصور کردن قلمرو ایالت‌های زاگرسی ذکر شده در متون آشوری و همچنین محدود کردن تمامی سرزمین‌های مذکور به غرب کوه الوند، احتمال تعلق قسمت‌های شرقی دیاله و غرب استان کرمانشاه کنونی به قلمرو نمری را بعید دانسته است. این درحالی‌ست که مدارک متعددی تعلق مناطق غربی استان کرمانشاه به قلمرو سرزمین نمری را خاطر نشان می‌سازد، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نخست، دلیل ما برای مخالفت با مکان‌یابی لوئیس لوین آن است که در محدوده‌ی پیشنهادی وی، یعنی حوضه‌ی رودخانه‌ی دیاله، دو سرزمین یا شاهک‌نشین دیگر به نام‌های «گنناتی» و «توگلیش/توبلیش» نیز وجود داشته‌اند. منطقه‌ی دیاله و جبل‌حمرین مرکز منطقه‌ی گنناتی^۲ بوده است؛ هر چند که در مورد مکان‌یابی دقیق این سرزمین همیشه بحث وجود داشته است، اما واقع شدن شهر سلطنتی گنناتی‌ها در نزدیکی جبل‌حمرین اثبات شده است (Unger, 1959: 139-140; Brinkman, 1968: 194; Bryce, 2009: 249). به نظر می‌رسد که کوهستان‌های زاگرس در شمال شرق مندلی و بدره، یعنی کوه‌های جنوب غرب استان کرمانشاه کنونی نیز جزو سرزمین توپلیش بوده‌اند (Reade, 1978: 137)؛ همچنین برای موقعیت این دو سرزمین در دوران آشور نو ن. ک. به: (Parpola and Porter, 2001: 11). در متون آشوری نیز اشاراتی مبنی بر مجاورت نمری و توگلیش می‌توان یافت (RIMA III: 40, Shalmaneser III A.0.102.6: iv 7-25). حضور حکومت گنناتی و همچنین قرارگیری سرزمین توگلیش در منطقه‌ی دیاله، گستره‌ی نمری در حوضه‌ی دیاله را، آن‌طور که لوین پیشنهاد داده است، بسیار کوچک و محدود جلوه می‌دهد (Reade, 1978: 137-138). در صورت پذیرش نظر لوئیس لوین و با توجه به موقعیت سرزمین گنناتی‌ها و سرزمین توپلیش، تنها منطقه‌ی بسیار کوچکی برای جایابی نمری باقی می‌ماند، یعنی منطقه‌ای محدود و کم‌وسعت در دیاله‌ی میانی. اما کتیبه‌های آشوری از زمان آشور نصیرپال تا زمان اسرحدون نشان می‌دهند که نمری ایالتی مهم و بزرگ بوده که با سرزمین‌های بسیاری از جمله بیت-خَمین، زَمُوا، پَرسُوا، خَلَمَن و... مرز مشترک داشته است. موقعیت ایالت‌های همجوار نمری و به ویژه بیت-خَمین که در شرق نمری و احتمالاً در ماهیدشت قرار گرفته است (که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت)، نشان می‌دهد که نمری ایالت بزرگ‌تری از محدوده‌ی پیشنهادی لوئیس لوین بوده و مرزهای آن در شرق فراتر از حوزه‌ی رودخانه‌ی دیاله رفته و غرب استان کرمانشاه کنونی را نیز شامل می‌شده است.

مدارک دیگری نیز وجود دارند که بیانگر گسترش نمری در شرق هستند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مسیر نمری-زاگرس، یکی از راه‌های اصلی بوده که آشوریان از طریق آن وارد ایران شده و یا پس از اتمام لشکرکشی از آنجا به آشور باز می‌گشته‌اند. شلمنصر سوم در سی و یکمین سال سلطنتش، سردار خویش «دیان-آشور» را مأمور حمله به زاگرس و گرفتن خراج از شاهک‌نشین‌های منطقه می‌کند. دیان-آشور از منطقه‌ی شمال غرب ایران وارد زاگرس شده و پس از گرفتن باج و خراج از شاهکان حوالی دریاچه‌ی ارومیه به سمت جنوب سرازیر شده و در راه بازگشت به آشور ابتدا به پَرسُوا و بعد از آن به نمری وارد می‌شود. وی از طریق نمری وارد «خَلَمان» شده و از آنجا به آشور باز می‌گردد (RIMA III: 70-71). این متن نیز سرخ جالب توجهی در رابطه با جایابی نمری ارائه می‌دهد. در مورد قرارگیری خَلَمان در منطقه‌ی مرزی غرب کرمانشاه و شرق استان دیاله‌ی عراق (حوالی سرپل ذهاب امروزی) تقریباً توافق نظر بین آشورشناسان وجود دارد (Levine, 1973: 24-27; Reade, 1978: 140, Fig. 2; Parpola & Porter, 2001: 11)؛ بنابراین و با توجه به مسیر بازگشت شلمنصر سوم به آشور [پَرسُوا-نمری-خَلَمان]، طبیعتاً نمری قبل از خَلَمان قرار گرفته بوده و بنابراین مناطق شرقی منطقه‌ی سرپل ذهاب

امروزی نیز جزو قلمرو نمری به‌شمار می‌آمده‌اند، چرا که در غیر این صورت و با پذیرش جایابی لوین، آشوریان برای بازگشت به سرزمین خود باید ابتدا وارد حوضه‌ی دیاله در عراق شده و سپس به سمت شرق و به سرپل ذهاب در زاگرس تغییر مسیر داده باشند و از آنجا با تغییر مسیر مجدد به آشور بازگشته باشند. در اینجا لازم نیست که توضیح دهیم، این مسیر تا چه اندازه غیرمعقول و ناممکن به نظر می‌رسد.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان جای نام نمری را در منطقه‌ای نسبتاً گسترده از حوضه‌ی شرقی دیاله‌ی در نزدیکی مرز ایران و عراق تا غرب کرمانشاه جایابی نمود؛ به عبارت دیگر می‌توان قلمرو نمری را جایی در محدوده‌ی بین شهرهای کلار و کفری و خانقین در عراق تا قسمت‌های شمالی سرپل ذهاب و کرد و جنوب ثلاث باباجانی و جوانرود امروزی در غرب کرمانشاه جستجو نمود.

خَمْبَن / Hamban (بیت-خَمْبَن / Bit-Hamban)

همان‌طور که در بخش پیشین ذکر شد، خَمْبَن، بیت-خَمْبَن، خَبْنَن یا خَبْنَن همراه با نمری پیش از ظاهر شدن در متون دوره‌ی آشور نو، در متون بابلی بخشی از سرزمین کاسی‌ها به‌شمار آمده و به‌عنوان یک جای نام و همچنین اسم قبیله‌ای مورد اشاره قرار گرفته است (Brinkman, 1968: 258). نخستین شاه آشوری که به خَمْبَن اشاره می‌کند، شلمنصر سوم است (به شکل خَبْنَن) و در کتیبه‌های وی از خَبْنَن در کنار نمری و «آبدانی» نام‌برده شده است (RIMA III: 40, Shalmaneser III A.O.102.6: iii 58- iv 6 and (60-61, A.O.102.12: 9-20). تیگلت پیلسر سوم در اولین لشکرکشی مهم خود به زاگرس در سال ۷۴۴ ق.م.، پرسوا و بیت-خَمْبَن را تسخیر و به ایالت‌های آشوری تبدیل نمود (RINAP 1: 53, § 5 & 84, § i 5'-11'a). در متون دوران سارگن دوم و آشوربانیپال و همچنین یکی از متون تفرالی اسرحدون نیز از بیت-خَمْبَن نام‌برده شده است (برای آگاهی بیشتر ن.ک. به: Parpola, 1970: 147; Levine 1972-75: 71).

متون آشوری ذکر شده، فاقد سرنخ‌های روشن برای تعیین مکان دقیق بیت-خَمْبَن هستند و جایابی این شاهک نشین تنها از طریق شناسایی مناطق همجوار و همسایه‌های خَمْبَن امکان‌پذیر است. آن دسته از متون شلمنصر سوم که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم به وضوح نشان می‌دهند که نمری در شرق خَمْبَن واقع بوده است؛ چرا که شلمنصر با عبور از نمری و سپس خَبْنَن به سمت آبدانی رهسپار شده است. همچنین سالنامه‌های تیگلت پیلسر سوم مربوط به سال ۷۴۴ ق.م. که درباره‌ی الحاق پرسوا و بیت-خَمْبَن به آشور سخن می‌گویند، روشن می‌سازند که بیت-خَمْبَن و پرسوا هم‌مرز بوده‌اند و تیگلت-پیلسر هر دو را هم‌زمان تبدیل به ایالات آشوری می‌کند و قلمروشان را گسترش می‌دهد. در همین لشکرکشی سال ۷۴۴ ق.م. است که «بیت-بَرَو»، سرزمینی که متعلق به پادشاهی آلیپی بوده و مجاور خرخار قرار گرفته بود، به بیت-خَمْبَن الحاق شده است (RINAP 1: i 5'-11'a, § 84). حدود دو دهه بعد و در ۷۰۲ ق.م. این بار سناخریب بیت-بَرَو را از آلیپی جدا و به ایالت خرخار الحاق می‌کند (RINAP 3/1: 63, § 28-30). این مدارک نشان از آن دارد که بیت-خَمْبَن در شرق به خرخار نزدیک و در امتداد جاده‌ی خراسان بزرگ بوده است و بیت-بَرَو و آلیپی مرزهای جنوبی یا جنوب شرقی خَمْبَن را محدود می‌کرده‌اند

(برای توضیحات بیشتر درباره‌ی مجاورت بیت-خمبن با الپیی و بیت-بژون. ک. به: Medvedskaya, 1999: 53).

با توجه به مدارک مذکور و جایابی نمری در دره‌ی دیاله تا غرب کرمانشاه و همچنین مکان یابی الپیی و خرخار به ترتیب در شمال لرستان و جنوب استان همدان (که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت)، ناحیه‌ای که برای مکان یابی بیت-خمبن باقی می‌ماند، شرق و مرکز استان کرمانشاه و به‌ویژه منطقه‌ی بین کرمانشاه و بیستون است. اینجا همان منطقه‌ای است که پژوهشگران متعددی پیشنهاد نموده‌اند (Ferrer, 1920: 90; Herzfeld, 1968: 13; Kinnier Wilson, 1962: 113; Reade, 1976: 139; Parpola and Porter, 2001). لوین در مقالات اصلی خود در باب جغرافیای تاریخی زاگرس در دوره‌ی آشور نو (Levine, 1974; 1974) هیچ سخنی از بیت-خمبن به میان نمی‌آورد و محدوده‌ی کرمانشاه-بیستون (ماهیدشت) را جزو قلمرو ایالت پرسوا به‌شمار می‌آورد و بدین ترتیب جایی برای بیت-خمبن باقی نمی‌گذارد. اما در مدخل کوتاهی که در فرهنگ تخصصی آشورشناسی نوشته، جایابی خمبن در کرمانشاه را بسیار شرقی و غیرمنطقی می‌داند (Levine, 1972-75: 71). به نظر می‌رسد تنها دلیل لوین برای مخالفت با مکان یابی بیت-خمبن در محدوده‌ی کرمانشاه-بیستون، جایابی نمری در منطقه‌ی دیاله باشد. اما همان‌طور که در بالا گفته شد، نمری به احتمال بسیار زیاد تا غرب استان کرمانشاه کنونی گسترده بوده است و در نتیجه بیت-خمبن نیز می‌توانسته شرقی‌تر باشد و احتمالاً در مرکز این استان، یعنی شهرستان کرمانشاه و دشت ماهیدشت قرار گرفته است. در حقیقت این جایابی هم با موقعیت دیگر مناطق، از جمله پرسوا، الپیی و نمری همخوانی زیادی دارد و هم آن‌که مدارک متأخرتری متعلق به دوره‌ی هخامنشی وجود دارند که صحت آن را تأیید می‌کنند. در متن فارسی باستان کتیبه‌ی بیستون به سرزمین «کمپند/ Kampanda» یا کَبَد / Kabada اشاره شده (Kent, 1950: 121, §§ 27) که احتمالاً همان «گمبده/ Γαμβαδηνή» اشکانی مذکور در کتاب ایستگاه‌های پارتی ایزیدور خاراکسی (7, §§ 5) باشد که منطقه‌ای در کنار بیستون امروزی یا به مرکزیت آن و حوالی کرمانشاه کنونی بوده است (Ibid: 28, § 5). این نام در متن عیلامی کتیبه‌ی بیستون به صورت «گئومپنت/ گئومبند» و در نسخه‌های آرامی کتیبه‌ی بیستون به صورت «خبن/ ḫnbn» ضبط شده است (Greenfield and Porten, 1982: 24; 59). همچنین ن. ک. به: لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۳۰؛ زیرنویس ۶). در متن بابلی این نام به دو صورت «خَمبَنو/ hab-am-ba-nu» (Levine, 1991: 31, §. 25; weissbach, 1972-75: 71) و یا «کَمپَد/ کمپَد / kamp/bada» (Von Voigtlander, 1978: 57, §§ 22) قرائت شده؛ چرا که خوانش هجای اول آن با دشواری همراه بوده است. مطابقت خَمبَن آشوری با گئومبنت عیلامی، خَمبَنو/ کمپَد بابلی و خبن آرامی، هم از نظر زبان‌شناختی و هم از نظر موقعیت جغرافیایی بسیار معقول و محتمل است. این خود می‌تواند به‌عنوان مدرک مکملی برای جایابی خمبن در منطقه‌ی بین بیستون و کرمانشاه و دشت ماهیدشت در امتداد جاده‌ی بزرگ خراسان به‌شمار آید. کالمایر هرچند که با مطابقت خَمبَن آشوری با کمپَد هخامنشی و کمبده‌ی ایزیدور خاراکسی مخالف است، اما با تجزیه و تحلیل کتاب ایزیدورو با توجه به این‌که کمبده بین کنند و کنگاور واقع شده، به این نتیجه رسیده که کمبده شامل کرمانشاه و دینور و صحنه‌ی امروزی بوده است (کالمایر، ۱۳۸۵: ۱۸)؛ بنابراین

این منطقه را می‌توان برای خَمَبِن آشوری نیز پیشنهاد نمود. در کاوش‌های هیأت آلمانی در مجموعه‌ی تاریخی بیستون نیز سازه‌ای بزرگ از عصر آهن پایانی شناسایی شده که از آن با عنوان دژ مادی یاد شده است (کلایس، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۲). کلایس احتمال همسانی این بنا با دژ «سیگیه اووتی / Sikayauvati» که نام آن در کتیبه‌ی بیستون ذکر شده و محل پیروزی داریوش بر گئوماته‌ی مغ بوده است را مطرح کرده (همان: ۳۰)، اما اگر جایابی ما در رابطه با خمبن در این منطقه درست بوده باشد، احتمال دارد که دژ بیستون، دژ مرکزی یا یکی از دژهای ایالت خمبن بوده باشد. البته به دلیل این که کاوش‌های این محوطه کامل نبوده و اطلاعات چندانی از آن در دست نیست، باید در این تطابق جانب احتیاط را رعایت نمود.

کَرَل / Karalla

کَرَل، به لطف کشف و خوانش کتیبه‌ی آشوری تنگی‌وَر در منطقه‌ی اورامان، از معدود جای‌نام‌هایی است که می‌توان در رابطه با مکان‌یابی آن با قطعیت بیشتری نظر داد؛ هرچند که کتیبه‌ی تنگی‌وَر در دهه‌ی ۴۰ ه.ش. (دهه‌ی ۶۰ م.) کشف شد (سرفراز، ۱۳۴۷) اما تا سال ۱۹۹۹ م. به صورت شایسته مطالعه و قرائت نشده بود (Frame, 1999) و در نتیجه آشورشناسان غربی از محتوی آن آگاه نبوده و در بحث‌های خود در رابطه با مکان‌یابی جای‌نام‌های زاگرسی از این کتیبه استفاده نکرده‌اند. تنها در سالیان اخیر است که اهمیت این کتیبه مورد توجه قرار گرفته است، از جمله در اطلس خاور نزدیک باستان دوره‌ی آشور نو دانشگاه هلسینکی، کَرَل را در کنار کتیبه‌ی تنگی‌وَر مکان‌یابی نموده‌اند (Parpola and Porter, 2001: 11).

موضوع اصلی کتیبه‌ی آشوری تنگی‌وَر که در روستایی به همین نام در منطقه‌ی اورامان کردستان ایران و غرب شهرستان کامیاران یافت شده، شرح پیروزی‌های بزرگ پادشاهی سارگن و لشکرکشی به سرزمین کَرَل است (Frame, 1999: 35 و زارعی، ۱۳۸۳: ۱۴). به همین دلیل می‌توان گفت که محل حجاری این کتیبه، جایی در سرزمین کَرَل بوده است؛ اما برای حصول اطمینان نسبت به این مکان‌یابی و مطابقت منطقه‌ی اورامان (هورامان) با کَرَل آشوری باید ملاحظاتی جغرافیایی متون آشوری نیز در نظر گرفته شوند.

بهترین مدرک برای تعیین مکان کَرَل کتیبه‌های مربوط به ششمین لشکرکشی سارگن در سال ۷۱۶ ق.م. در خاک ایران و از جمله‌ی آن‌ها متن استل نجف‌آباد است که در اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی توسط لوئیس لوین کشف و قرائت شد (Levine, 1972). طی این لشکرکشی کَرَل توسط سپاهیان سارگن تسخیر شده و به ایالت لولومی (زَمَواً) الحاق می‌شود (Ibid: 39, §§ 32). در نتیجه می‌توان مطمئن بود که کَرَل در سرحدات شرقی ایالت زَمَواً قرار داشته است. از زمان تحقیق جامع سپایزر در اوایل قرن بیستم در کردستان عراق و محدوده‌ی استان سلیمانیه‌ی امروزی و مطابقت آن با زَمَواً آشوریان (Speiser, 1926-27) می‌دانیم که مرزهای شرقی ایالت مهم زَمَواً را کوه‌های منطقه‌ی اورامانات در مرز کردستان ایران و عراق تشکیل می‌داده است. در نتیجه می‌توان با اطمینان گفت که اطلاعات جغرافیایی متون آشوری در رابطه با سرزمین کَرَل با مکانی که کتیبه‌ی تنگی‌وَر در آن حجاری شده مطابقت دارند. در متن هشتمین لشکرکشی سارگن به سال ۷۱۶ ق.م.

نیز به همسایه بودن کرل با البریه اشاره شده است (ARAB II: 75 و مایر، ۱۳۸۸: ۱۸). با توجه به مکان یابی این منطقه در غرب استان کردستان کنونی (که در ادامه توضیح داده خواهد شد) جایابی کرل در منطقه‌ی اورامان کاملاً معقول جلوه می‌کند. با توجه به مجموع شرایط مذکور، یعنی محل کتیبه‌ی تنگی‌ور، الحاق کرل به ایالت زموآطی ششمین لشکرکشی سارگن و همچنین اشاره به همجواری آن با البریه در شرح هشتمین لشکرکشی سارگن، می‌توان کرل را در منطقه‌ی اورامان در جنوب غرب استان کردستان و شمال شرق استان کرمانشاه و به عبارت دقیق‌تر جایی در حدفاصل بین شهرهای پاوه، سروآباد و غرب کامیاران جایابی نمود.

پرسوا / Parsua (پرسواش / Parsuaš - پرسومش / Parsumaš)

پرسوای مذکور در متون دوره‌ی آشور نو بیش از هر جای نام زاگرسی دیگری بحث برانگیز بوده است. هم به دلیل ارتباط آن با قبایل پارسی و مهاجرت پارسیان و هم به دلیل مکان‌یابی‌های متفاوتی که برای آن پیشنهاد شده است. این جای نام با املاهای مختلفی مانند پرسوا و پرسواش و پرسومش در متون آشوری مورد اشاره قرار گرفته است (Parpola, 1970: 274-275). به نظر می‌رسد ثبت مختلف نام‌های این منطقه، مانند پرسوا و پرسواش و پرسومش تنها تفاوتی املایی است، مانند ضبط نام «من» (مانا) و «منش» (ماناش) یا «بیت-زوالر» و «بیت-زوالرش» که در متون آشوری به چشم می‌خورد (Levine, 1974: 106-107؛ ملازاده ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۱۲). این جای نام در متون اورارتویی احتمالاً به صورت برشوا یا پرسوا به نگارش درآمده است (Diakonoff & Kashkai, 1981: 62-63).

از اواسط قرن نوزدهم و هنگامی که آشورشناسان با خوانش متون میخی بین‌النهرینی با نام پرسوا آشنا شدند آن را با ایالت پارس هخامنشیان که در کتب مورخان کلاسیک یونان و نیز کتاب مقدس بدان اشاره شده بود، مطابقت دادند و حتی برخی آن را با ایالت پارت در شرق ایران یکسان پنداشتند (برای توضیحات بیشتر ن. ک. به: Schrader, 1878: 173). بعد از مدتی شراد با این مکان‌یابی مخالفت نمود (Ibid) و پس از آن و در اواخر قرن نوزدهم بود که محققان و آشورشناسان مختلف پرسوارا در جنوب دریاچه‌ی ارومیه جایابی نمودند (برای منبع‌شناسی و توضیحات بیشتر ن. ک. به: Levine, 1974: 107). ظاهراً این جایابی بیش از آن که بر پایه‌ی مدارک آشوری استوار باشد، به تحلیل متون اورارتویی متکی است. در کتیبه‌های سلطنتی برخی پادشاهان اورارتویی از جمله در دوران سلطنت مشترک «ایشیوئینی» و «منوا» و همچنین «آرگیشتی» به اسم پرسوا / برشوا اشاره شده است (König, 1955: 40 & 86; Diakonoff & Kashkai, 1981: 62-63). در کتیبه‌ی ایشیوئینی و منوا (کتیبه‌ی قره‌گوندوز) نام برشوا همراه با «مشتا» یا «میستا» ذکر شده است. نام مشتا / میستا همچنین در کتیبه‌ی داش‌تپه (تاش‌تپه) که در نزدیکی شهر کنونی میاندوآب در جنوب دریاچه‌ی ارومیه قرار گرفته نیز ذکر شده است (König, 1955: 59; Pecorella & Salvini, 1984: 65-69) و محوطه‌ی کنونی داش‌تپه با محل باستانی مشتا تطبیق داده شده است (König, 1955: 6 & 59-60). از آنجا که مشتا در کنار دریاچه‌ی ارومیه (در داش‌تپه) جایابی شده و در کتیبه‌های اورارتویی نیز مشتا همراه با برشوا آمده است، چنان

پنداشته شد که پرسوا (برشوا) نیز در کنار مشتتا قرار گرفته است. مشتای متون اورارتویی همچنین با میسی متون آشوریان نیز تطبیق داده شده (Thureau-Dangin, 1912; 57: Diakonoff & Kashkai, 1981) و از آنجا که میسی و پرسوا در متون آشوری به عنوان همسایه ذکر شده‌اند، پژوهشگران مختلف این مدارک را برای جایابی پرسوا در حوالی دریاچه‌ی ارومیه مطمئن یافته و پرسوا را در این منطقه جایابی نمودند (برای توضیحات بیشتر ن. ک. به: Levine 1974: 111؛ ملازاده، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰). این نظریه که پرسوا در سواحل جنوبی دریاچه‌ی ارومیه قرار دارد تا دهه‌ی هفتاد میلادی و انتشار مقاله‌ی لویس لوین بسیار پرطرفدار و نظریه‌ی غالب بود و حتی کسانی که با این مکان‌یابی مخالف هم بودند، توضیح مستدلی ارائه نکردند (به عنوان مثال ن. ک. به: Smith, 1920: 90; Forrer, 1951: 72). جرج کامرون با وجود آگاهی از مشکلاتی که این مکان‌یابی ایجاد می‌نمود و تناقضاتی که با متون دوران تیگلت پیلسر و سارگن داشت، سعی در تصحیح آن نکرد و چنین نظر داد که احتمالاً گروهی از پارسیان در زمان تیگلت پیلسر از سواحل دریاچه‌ی ارومیه به زاگرس مرکزی کوچ کرده و اسم خود را به سرزمین جدید نیز اطلاق نموده‌اند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۱۳؛ همچنین ن. ک. به: Young, 1967). این جای‌یابی هر چند امروزه مورد قبول نیست، اما هنوز طرفدارانی دارد؛ به عنوان مثال، ران زدوک همچنان گسترش پرسوا تا سواحل جنوبی دریاچه‌ی ارومیه و قلعه‌ی پسوه را محتمل می‌داند (Zadok, 2001: 99).

اما مکان‌یابی پرسوا در نواحی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه به هیچ‌وجه با موقعیت مکانی دیگر ایالت‌های زاگرس همخوانی ندارد و این استدلال‌ها که برای جای‌یابی پرسوا در حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه مطرح شده و در بالا بدان‌ها اشاره کردیم، دارای اشکالات اساسی است. نخست آن‌که، دلیلی در دست نیست که مشتتا را با میسی یکی بدانیم. مدارک آشوری نشان می‌دهند که میسی بسیار جنوبی‌تر از داش‌تپه (مشتای باستان) قرار گرفته است. همچنین باید گفت که آمدن نام مشتتا و برشوا در یک متن بدین معنی نیست که آن‌ها در مجاورت هم قرار دارند. در این کتیبه، تنها گفته شده که اورارتوها به هر دو مکان رفته‌اند و ذکری از مجاورت آن‌ها به میان نیامده است. در واقع اشاره به نام پرسوا در متون اورارتویی مربوط به زمانی است که آشوریان تضعیف شده و نواحی غرب و شمال غرب ایران محل تاخت و تاز شاهان اورارتویی بوده است که احتمالاً تا زاگرس مرکزی لشکر کشیده‌اند (Levine, 1974: 111)؛ علاوه بر این، براساس متون میخی آشوری به راحتی می‌توان استنباط کرد که سرزمین‌های مهمی همچون ماآ، گیزیلیوند، آلبریه و... در شمال پرسوا قرار داشته‌اند. اگر پرسوا را در جنوب دریاچه‌ی ارومیه قرار دهیم، لاجرم باید تمامی این نام‌ها را نیز در نواحی نزدیک دریاچه‌ی ارومیه و شمال دره‌ی سلدوز، یعنی در قلمرو پادشاهی قدرتمند اورارتو مکان‌یابی کنیم. در اینجا نیازی به هیچ توضیح اضافه نیست که پذیرش چنین جایابی‌هایی تا چه اندازه غیرمنطقی و دور از واقعیت خواهد بود. پرسوا همواره در کنار و همراه با جای‌نام‌های غرب ایران و زاگرس مرکزی همچون: نمری، کرل، آلبریه، گیزیلیوند، میسی، ابددانی و... آمده است و در نتیجه باید در زاگرس مرکزی قرار گرفته باشد نه در حوضه‌های جنوبی دریاچه‌ی ارومیه (برای بحث‌های مفصل‌تر در این باره ن. ک. به: ایمان‌پور، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۹؛ ملازاده، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۳).

برای جایابی پرسوا، بررسی موقعیت مکانی همسایگان آن بسیار راهگشا خواهد بود. در برخی متون آشوری به‌ویژه کتیبه‌های شلمنصر سوم و سارگن دوم به همسایگان پرسوا اشاره رفته است. در چند نمونه از لشکرکشی‌های شلمنصر سوم به همجواری نَمری و پرسوا اشاره شده و در سی و یکمین لشکرکشی این پادشاه در سال ۸۳۵ ق.م. به روشنی می‌توان دریافت که نَمری در جنوب یا جنوب‌غرب پرسوا قرار گرفته است (RIMA III: 71, Shalmaneser III, A.0.102.14: 174b-190). همجواری پرسوا با میسی نیز از طریق متن بیست و چهارمین لشکرکشی شلمنصر سوم (Ibid: 68; Shalmaneser III, A.0.102.14: 110b-126a) و همچنین هشتمین لشکرکشی معروف سارگن در سال ۷۱۴ ق.م. (مایر، ۱۳۸۸: ۲۰، سطر ۵۱) قابل اثبات است. آلبریه نیز دیگر همسایه‌ی پرسوا است که در غالب کتیبه‌های شلمنصر سوم همراه با هم آمده‌اند (RIMA III: 40, 54, 60, 61). شرح دقیق هشتمین لشکرکشی سارگن نیز موقعیت شمالی آلبریه را نسبت به پرسوا نشان می‌دهد (مایر، ۱۳۸۸: ۱۸، سطر ۳۸). در همین لشکرکشی است که سارگن پس از تسخیر گیزیلوند زمام امور آن را به حاکمان آشوری پرسوا می‌سپارد (ARAB II: 77-78, §§149)؛ بنابراین گیزیلوند نیز جزو همسایگان پرسوا به‌شمار می‌آمده است. و بالاخره آن‌که کرل نیز به پرسوا بسیار نزدیک بوده و بین این دو تنها ناحیه‌ی کوچکی به نام «شورگدیه» وجود داشته است. این نکته نیز از طریق استل نجف‌آباد که ششمین لشکرکشی سارگن را گزارش داده، برای ما روشن شده است (Levine, 1972: 31). به‌طور خلاصه این‌که متون آشوری نشان از آن دارند که پرسوا در بین این مناطق محصور شده است: نَمری، میسی، آلبریه، گیزیلوند و کرل.

موقعیت همسایگان پرسوا هم وسعت زیاد این ایالت و هم موقعیت مکانی آن را تا حدودی نشان می‌دهد. بهترین سرنخ را موقعیت نَمری فراهم می‌کند که قرارگیری آن در ناحیه‌ی رود دیاله و مناطق مرزی ایران و عراق در غرب کرمانشاه تقریباً مسلم است. نَمری در جنوب یا غرب پرسوا بوده و با توجه به این‌که در بخش‌های پیشین بیت-خمبن را نیز در شرق ماهیدشت مکان‌یابی نمودیم، می‌توانیم بگوییم نَمری و بیت-خمبن پرسوا را در جنوب محدود می‌کرده‌اند؛ بنابراین پرسوا در شمال بیت-خمبن و شمال شرق نَمری قرار داشته و از طریق منطقه و گذرگاه خشم، که مرز ایالت نَمری به‌شمار می‌آمده، با نَمری مرتبط بوده است. از این نظر ایالت پرسوا از نظر استراتژیکی بسیار مهم بوده، چراکه آشوریان از طریق آن می‌توانستند راه دسترسی به داخل ایران را کنترل نمایند.

میزان گسترش قلمرو پرسوا در جهت شمال را به‌طور دقیق نمی‌توان مشخص نمود. کرل و نواحی اطراف آن (منطقه‌ی اورامان) بی‌شک مرزهای شمال‌غربی آن را تعیین می‌نموده است و تمام همسایگان دیگر آن که در بالا برشمردیم (یعنی آلبریه، میسی و گیزیلوند) را باید در نواحی جنوبی و شرقی استان کردستان کنونی مکان‌یابی نمود. در نتیجه پرسوا تنها می‌توانسته در نواحی شمال استان کرمانشاه کنونی بوده باشد و مرزهای شمالی آن از حدود جنوب استان کردستان فراتر نمی‌رفته است؛ بنابراین، این جای نام مهم را باید در مناطق شمالی دشت ماهیدشت و منطقه‌ی وسیعی در شمال کرمانشاه و حوالی شهر روانسر کنونی مکان‌یابی نمود. از آنجا که پرسوا قلمرو گسترده‌ای داشته و آشوریان نیز پس از تصرف و

الحاق آن به خاک امپراتوری شان بر قلمرو آن افزوده‌اند، می‌توان تصور نمود که پرسوا در دوران اوج گسترش در غرب تا جوانرود و در شرق تا سنقر و در شمال تا شهرستان کامیاران در جنوب کردستان گسترده بوده است؛ به‌طور خلاصه شمال ماهیدشت و کرمانشاه و جنوب کردستان در حال حاضر بیشتر از هر منطقه‌ای با اطلاعات جغرافیایی متون آشوری مرتبط با پرسوا مطابقت دارد. لوئیس لوین نیز جایابی تقریباً مشابهی پیشنهاد داده و آشورشناسان متعددی نیز این منطقه، یعنی شمال ماهیدشت را بیش از هر مکان دیگری برای پرسوا مناسب می‌دانند (به‌عنوان مثال: Medvedskaya, 1995; Reade, 1995; Levine, 1974 & 1977; Parpola & Porter, 2001). اخیراً در شمال غرب دشت ماهیدشت و جنوب روانسر تپه‌ی باستانی بسیار بزرگ «خیبر» مورد بررسی قرار گرفته و با شهر «خرخار» دوره‌ی آشور نو تطبیق داده شده است (Alibeigi et al., 2016). به‌نظر می‌رسد این محوطه طی نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل‌ازمیلاد دژی بسیار بزرگ و مستحکم با حدود ۲۰ هکتار وسعت بوده که اطراف آن را خندق‌ی بزرگ فرا گرفته است (Ibid: 29-30)؛ هر چند که سجاد علی‌بیگی و همکاران وی، تپه خیبر را با خرخار باستان تطبیق داده‌اند، اما با توجه به جایابی‌ای که در اینجا بحث شد، به‌نظر می‌رسد که تپه خیبر درون قلمرو پرسوا بوده است. بر همین اساس و با توجه به این‌که محوطه‌ی مزبور شاخص‌ترین و بزرگ‌ترین محوطه‌های عصر آهن پایانی این منطقه می‌باشد، می‌توان آن را با شهر باستانی «نیگور» (Nikkur) که احتمالاً مرکز ایالت پرسوا بوده است (Zadok, 2003: 57, Table 7; Radner, 2003: 36, letter 53; SAA 15: 36) مطابقت داد. پیدا شدن یک تابوت مفرغی به سبک آشوری در نزدیکی این تپه‌ی بزرگ (Alibeigi et al., 2016: 40-41) نیز می‌تواند نشانه‌ای از حضور بلندمدت آشوریان در ایالت پرسوا و پایتخت آن نیگور بوده باشد. البته شایان ذکر است که چنین تطابقی به دو دلیل باید با احتیاط مطرح شود؛ نخست آن‌که محوطه‌ی مذکور هنوز مورد کاوش‌های علمی باستان‌شناسی قرار نگرفته و آثار معماری آن از زیر خاک بیرون نیامده است و دوم آن که مدرک اطمینان بخشی در دست نیست که به‌طور قطع نشان دهد شهر نیگور پایتخت پرسوا و بزرگ‌ترین شهر منطقه بوده است.

مسأله‌ی دیگری که در رابطه با پرسوا همیشه مورد بحث بوده، ارتباط آن با پارسیان دوره‌های بعدی، یعنی بنیانگذاران امپراتوری هخامنشی است. شایان ذکر است که تمامی مدارک موجود از زمان شلمنصر سوم تا دوران سارگن دوم نشان از آن دارند که پرسوا مکانی بوده است در غرب ایران و زاگرس مرکزی که طبیعتاً بسیار دور از فارس به‌عنوان محل سکونت پارسیان و بنیانگذاران امپراتوری هخامنشی بوده است. اما از زمان سناخریب، ما با سرزمین دیگری با نامی مشابه برخورد می‌کنیم که این بار به‌نظر می‌رسد همان سرزمین پارسیان باشد. در گزارش هشتمین لشکرکشی سناخریب در سال ۶۹۱ ق. م. اشاره به سرزمینی به‌نام «پرسواش» شده که بسیار دورتر و جنوبی‌تر از پرسوای زاگرس مرکزی است. در این سال الپی، عیلام، پرسواش، انزان و بابل ائتلافی بر ضد آشور تشکیل دادند که در نهایت با شکست آن‌ها از سناخریب در جنگ «خلوله» به پایان رسید (RINAP 3/1: 44-46, § 223). آمدن نام پرسواش در کنار انزان و عیلام و بابل می‌تواند نشان‌دهنده‌ی این باشد که این پرسواش همان پرسواش زاگرس مرکزی نیست، بلکه پرسومشی است که چند دهه بعد آشوربانیپال نیز بدان اشاره نموده است. نام پرسواش / پرسومش آخرین بار

در متنی از آشوربانیپال ذکر شده. در بخشی از یکی از سالنامه‌های وی آمده که کوروش (کوروش) شاه پرسومش چون سرنوشت ایلام را در دستان آشوریان دیده بود، پسرش «اروگو» را همچون گروگان نزد آشوربانیپال فرستاد (Thompson & Mallowan, 1933: 86-95). این پرسومش بدون شک در فارس قرار داشته و همان سرزمین پارسیان و قلب امپراتوری هخامنشی است؛ بنابراین ما در متون آشوری بدون تردید با دو سرزمین دارای اسمی مشابه سروکار داریم. یکی، پرسوا در زاگرس مرکزی و دیگری، پرسواش یا پرسومش که در فارس کنونی قرار داشته است؛ یعنی همان سرزمینی که در آنجا اجداد کوروش بزرگ حکومتی کوچک تشکیل داده بودند و بعدها تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های جهان باستان شد. بدین ترتیب نخستین اشاره به سرزمین پارسیان را می‌توان مربوط به دوران سناخریب و نخستین سال‌های سده‌ی هشتم ق. م. دانست. ناگفته نماند که بسیاری از شرق‌شناسان، پرسواش سناخریب و پرسومش آشوربانیپال را با پرسوای زاگرس مرکزی پیوند داده و فرضیه‌ی مهاجرت پارسیان از زاگرس مرکزی به فارس کنونی را مطرح کرده‌اند. اینان معتقدند که پرسوای کتیبه‌های آشوری نخستین اشاره به پارسیان ایرانی زبان و مسکین اولیه‌ی آن‌ها پیش از مهاجرت به پرسومش / پارسه بوده است (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۰۸، ۱۱۳؛ فرای، ۱۳۷۳: ۱۱۲-۱۱۳؛ Young, 1967; Levine, 1974: 108). اما مدارک موجود از چنین نظری پشتیبانی نمی‌کنند، در واقع به‌جز شباهت اسمی این دو مکان، دلیل قانع‌کننده و مستدل دیگری وجود ندارد که نشان‌دهنده‌ی سکونت پارسیان مهاجرآریایی در پرسوای زاگرس مرکزی باشد. برای پژوهشگری که اندک آشنایی با تاریخ و جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوران آشور نو یا دوره‌ی ماد داشته باشد؛ پذیرش این نکته بسیار دشوار است که مهاجران آریایی و تازه‌واردان پارسی توانسته باشند پس از گذر از مناطق شرقی ایران و رسیدن به لبه‌ی غربی فلات، با پشت سر گذاشتن قلمرو حکومت‌های محلی متعددی که در غرب ایران وجود داشته‌اند، از جمله: ماد، خرخار، کیشسیم، گزیلبوند، مانا، آرزیش و ...، تا قلب زاگرس پیش‌روی کرده و در نزدیکی مرز امپراتوری آشور ایالتی تشکیل داده و نام خود را بر آن گذاشته باشند. همچنین نام پرسوا برخلاف نام متأخرتر پرسومش هیچ‌گاه در متون آشوری همچون نام یک قوم، نژاد یا زبان مورد اشاره قرار نگرفته و همواره پیش از آن علامت KUR به‌عنوان سرزمین/کشور آمده است. مدارک زبان‌شناسی نیز بیانگر این حقیقت‌اند که درصد اسامی ایرانی در بین ساکنان پرسوا بسیار کمتر از ساکنان سرزمین ماد و دیگر همسایگان پرسوا همچون: گزیلبوند، خرخار، کیشسیم، بیت-خمبن و ... است (Zadok, 2001: 103-). این درحالی‌ست که در صورت حضور پارسیان آریایی نژاد در پرسوای زاگرس، طبیعتاً می‌بایست غالب اسامی این منطقه دارای ریشه‌ی زبانی ایرانی باشند. همچنین لازم به ذکر است که بین آخرین باری که سارگن از پرسوای زاگرس مرکزی نام می‌برد و نخستین باری که سناخریب از پرسواش جنوبی (فارس کنونی) ذکر می‌آورد، کمتر از نیم قرن فاصله وجود دارد؛ بنابراین صحت این نظریه که پارسیان در فاصله‌ی تنها چند دهه، از پرسوای زاگرس مهاجرت کرده و به پرسوای جنوبی کوچیده باشند و مجدداً نام خود را بر ایالت جدید گذاشته باشند، جای تردید بسیار دارد. به این نکته نیز باید توجه کنیم که اگر مهاجرتی نیز به دلیل فشار آشوریان اتفاق افتاده باشد، منطقی‌تر آن بود که در سده‌ی هشتم قبل از میلاد، یعنی در زمان زمامداری تیگلت پیلسر و سارگن که دوران اوج قدرت آشوریان و

تاخت و تاز ایشان در زاگرس بوده، صورت گرفته باشد نه در سده‌ی هفتم قبل از میلاد که دوران قدرت‌یابی حکومت‌های محلی زاگرس و رقابت پایاپای آن‌ها با امپراتوری آشور بوده است. همچنین تأثیرپذیری شدید هخامنشیان از شیوه‌ی حکومت‌داری و فرهنگ و هنر عیلامی نشان‌دهنده‌ی سکونت و مجاورت طولانی‌مدت پارسیان و عیلامی‌ها در فارس کنونی است که صدها کیلومتر دورتر از زاگرس مرکزی بوده است. دلایل دیگری نیز برای رد نظریه‌ی قدیمی حضور پارسیان آریایی در پرسوآی زاگرسی وجود دارد که خود بحثی است طولانی و در حوزه‌ی تحقیق پیش‌رو نیست (برای بحث‌های مفصل‌تر در این زمینه ن. ک. به: Young, 2003: 243-244 و ملازاده، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۲۰). به‌طور خلاصه، به‌نظر نمی‌رسد ارتباطی بین پرسوآی زاگرسی و پارسیان سپسین وجود داشته باشد و اشاره‌ای که سنخ‌ریب احتمالاً به سال ۶۹۱ ق. م. به سرزمین «پرسوآش» داشته است را باید نخستین ذکر نام پارسیان در تاریخ ایران دانست. در پایان بد نیست به نظریه‌ی پژوهشگر ایرانی «محمدتقی ایمان‌پور» نیز اشاره کنیم که سعی در حل مسأله‌ی ارتباط پرسوآ و پرسومش نموده است. ایشان معتقد است که پارسیان با جمعیت فراوانی که در هنگام مهاجرت داشته‌اند در محدوده‌ی وسیعی از ایران شامل قسمت‌هایی از فلات مرکزی، زاگرس، یزد، کرمان و فارس کنونی ساکن بوده‌اند و بنابراین پرسوآی زاگرسی و پرسوآش/پرسومش فارسی هر دو اشاره به حضور گسترده‌ی پارسیان در گستره‌ی ایران زمین دارند (ایمان‌پور، ۱۳۸۲؛ همچنین: ایمان‌پور و علیزاده، ۱۳۹۱)؛ هر چند شواهد چندانی مبنی بر پراکنش گسترده‌ی پارسیان در این زمان در دست نداریم، اما حتی با وجود پذیرش فرضیه‌ی فوق، باید یادآور شویم که پرسوآ کاملاً بین حکومت‌ها و ایالت‌های زاگرسی دیگر محصور بوده است و نفوذ دسته‌ای از پارسیان به زاگرس به همان دلایلی که پیش‌تر اشاره شد، چندان قابل قبول نیست. در واقع به‌جز تشابه اسمی، مدرک دیگری در دست نیست که نام پرسوآی غرب ایران را با قبایل پارسی و هخامنشیان ارتباط دهیم.

البریه / Allabria

نام سرزمین البریه یا البریه نخستین بار در کتیبه‌های شلمنصر سوم آمده است (Zadok, 2001: 95) و در میان دیگر پادشاهان آشوری تنها اددنیزری سوم و سارگن دوم بدان اشاره کرده‌اند و در متون شمش‌ی ادد پنجم و آشوربانیپال نیز به پدیره که احتمالاً پایتخت البریه بوده، اشاره شده است (Parpola, 1970: 12; 271).

تنها از روی کتیبه‌های شلمنصر سوم و سارگن دوم است که می‌توان موقعیت کلی البریه را حدس زد. متن اددنیزری سوم هیچ‌گونه اطلاعات جغرافیایی ویژه‌ای ارائه نمی‌کند و تنها به گرفتن خراج از این سرزمین در کنار دیگر سرزمین‌های زاگرسی اشاره می‌کند (RIMA III: 212, Adad-nārāri III, A.0.104.8: 5b-14). در متنی مربوط به نخستین لشکرکشی شمش‌ی ادد پنجم نیز آمده که پدیره (شهری که در زمان شلمنصر سوم ظاهراً پایتخت البریه بوده)، شرقی‌ترین نقطه‌ی قلمرو آشور و از نقاط مرزی آن بوده است (Ibid: 184, Šamši-Adad V, A.0.103.1: I 53b-ii 16a). این متن نیز کمکی به مکان‌یابی البریه نمی‌کند، اما شلمنصر سوم و سارگن دوم هر دو، در آن دسته از متونی که شرح سفر لشکرکشی‌ها هستند و عزیمت از یک نقطه به نقطه‌ی دیگر را با رعایت ترتیب جغرافیایی گزارش می‌دهند،

از آلبریه نام برده‌اند. شلمنصر سوم در لشکرکشی شانزدهمین سال سلطنت خود از طریق «آرتیئل» (ارییل کنونی) به زاموآ وارد شده و سپس وارد مانا می‌شود. وی حمله‌ی خود پس از ورود به مانا را چنین گزارش می‌دهد: «... از مانا به آلبریه و شهر برج و بارودار پدیره که متعلق به یانزیبوریس آلبریه‌ایی بود، وارد شدم و از او خراج ستاندم: یک دروازه‌ی طلایی، زنان حرم و اموال گران قیمت کاخ او را. من مناطق بین آلبریه و پرسوآ را به آتش کشیدم، از پرسوآ به آبدانو و از آبدانو به خَبَن. من با هوش و درخشش شاهانه‌ی خود همه‌ی آنان را در هم کوبیدم» (RIMA III: 40, Shalmaneser III, A.0.102.6: iii 58-iv 6). این گزارش سفرنامه‌ای به وضوح به مجاورت آلبریه با مانا و پرسوآ اشاره دارد؛ همچنین در دیگر متون شلمنصر سوم که شرح سفرنامه‌ای لشکرکشی نیستند، نام آلبریه در جوار یا بین مانا و پرسوآ آمده است (Ibid: 54 & 60).

کتیبه‌های سارگن دوم ضمن تأیید همسایگی آلبریه با مانا و پرسوآ، دو همسایه‌ی دیگر آلبریه را نیز معلوم می‌کنند: سوریگش و کرل. در ششمین سال سلطنت سارگن، سرزمین‌های کرل و آلبریه به تحریک اولوسونو شاه ایزیرتو (مانا) بر علیه آشور قیام می‌کنند (ARAB II: § 10, 5). البته این ائتلاف شکست خورده و سارگن کرل را به زموآ الحاق می‌کند. در شرح ارزشمند هشتمین لشکرکشی سارگن نیز اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی موقعیت آلبریه ارائه شده است. سارگن از طریق زموآ وارد سوریگش، منطقه‌ی مانایی در مرز کرل و آلبریه شده است. شاه آشوری پس از گرفتن خراج از اولوسونو پادشاه مانایی و بل-اپیل-آیدینه حاکم آلبریه، از طریق آلبریه به سمت پرسوآ پیش‌روی می‌کند (مایر، ۱۳۸۸: ۱۸، سطر ۳۱-۳۸ و ۱۴۴-۱۴۶، § 144-146, ARAB II: 75-76). پدیره (پایتخت آلبریه؟) یک بار دیگر نیز در کتیبه‌ای از سارگن در کنار کرل ذکر شده است (ARAB II: 72, § 137). این شهر در زمان آشوربانیپال جزو متصرفات مانا بوده است. این پادشاه مدعی است که مانایی‌ها پدیره و مناطق اطراف آن در زمان پدران او تصرف کرده بودند و آشوربانیپال آن‌ها را مجدداً فتح نموده است (Ibid: § 852, 327). اطلاعات ما در مورد موقعیت مکانی آلبریه به این مدارک محدود می‌شود؛ با این وجود کتیبه‌های مذکور امکان شناسایی سرزمین‌های مجاور آلبریه را فراهم می‌کنند. پرسوآ قطعاً در جنوب آلبریه بوده، کرل در غرب و مانا (و سوریگش) در شمال آن. سوریگش در مرز زموآ و مانا بوده، چراکه سارگن صریحاً به این نکته اشاره می‌کند که آلسونوی مانایی در مرز کشورش به دیدار سارگن رفته است (مایر، ۱۳۸۸: ۱۸، سطر ۳۴-۳۵). لوین راه‌هایی را که آشوریان از طریق آن وارد زاگرس می‌شده‌اند به دقت بررسی کرده (Levine, 1973: 99-104; 1974: 5-14) و براساس تحقیقات وی می‌دانیم آشوریان دو راه برای نفوذ به مانا از طریق مرز زموآ (سلیمانیه و دشت شهرزور کنونی) در پیش‌رو داشته‌اند. یک راه از مریوان و دیگری از طریق بانه. در نتیجه سوریگش باید جایی در همین حوالی، یعنی بین مریوان یا بانه باشد؛ لوین خود منطقه‌ی بانه را برای سوریگش پیشنهاد نموده است (Levine, 1974: 114; 1977: 145, Fig. 1). اگر منطقه‌ی بین مریوان و بانه را سوریگش و جزو قلمرو مانا بدانیم، مرز شمالی آلبریه مشخص می‌شود. در غرب نیز سرزمین کرل که جایابی آن در منطقه‌ی اورامانات نسبتاً مطمئن است، آلبریه را محدود می‌کرده است. در جنوب نیز مناطق شمالی استان کرمانشاه و جنوب کردستان سرزمین پرسوآ را تشکیل می‌داده‌اند. در نتیجه تنها جایی که برای مکان‌یابی آلبریه باقی می‌ماند، نواحی شرقی مریوان به سمت سنندج است.

گسترش البریه در سمت شرق براساس متونی که ذکر آن‌ها رفت (متون شلمنصر و سارگن)، قابل شناسایی نیست، اما متون آشوری در کلیت خود نشان از آن دارند که در قسمت‌های شرقی استان کردستان کنونی، سرزمین‌هایی چون: گیزیل‌بوند، میسی، آبدانی و... واقع بوده‌اند و در نتیجه البریه در سمت شرق نمی‌توانسته گسترش زیادی داشته باشد. گزارش لشکرکشی‌های آشوریان نیز به هیچ‌نحو وسعت زیاد سرزمین البریه را تأیید نمی‌کنند. با توجه به جمیع شرایط ذکر شده، می‌توان نواحی بین مریوان و سنندج (شمال غرب سنندج، شرق مریوان) را برای البریه‌ی باستان پیشنهاد نمود. لوین و براون دره‌ی سنندج را برای البریه پیشنهاد داده‌اند (Levine, 1977: 138; Brown, 1979: 17)، اما این مکان‌یابی بیش از حد جنوبی است و البریه باید اندکی شمالی‌تر باشد. در یکی از منشورهای سارگن دوم که از نینوا به دست آمده، به این مطلب اشاره شده که بین ایزرتو (پایتخت مانا) تا البریه مسافتی در حدود ۷ «بیرو» (۱۴ ساعت پیاده‌روی) فاصله بوده است (ARAB II: 108, §§ 210). با توجه قرارگیری ایزرتو در نواحی بین بوکان و سقز امروزی (مرز استان‌های کردستان و آذربایجان غربی کنونی) ناچاریم البریه را در همان مسیر پیش‌گفته (مریوان-سنندج) اندکی شمالی‌تر فرض کنیم، تا با ۷ بیروی سارگن همخوانی داشته باشد. نواحی غربی مریوان و دریاچه‌ی زریوار (زریبار) نیز جزو قلمرو زموأ بوده است و از این دریاچه با عنوان دریای زموأ یاد شده است؛ در نتیجه البریه‌ی دوره‌ی آشور نو، احتمالاً در مناطق شمالی بین شهرهای کنونی سنندج و شرق مریوان قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

با تجزیه و تحلیل اطلاعات جغرافیایی آن دسته از کتیبه‌های برجای مانده از دوره‌ی آشور نو که به مناطق غربی ایران و رشته کوه‌های زاگرس می‌پردازند و به‌ویژه شرح لشکرکشی‌ها و مسافرت‌های بلند مدت سپاهیان آشوری در داخل خاک ایران، تا حدودی امکان جای‌یابی شاهک‌نشین‌های این مناطق در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی اول قبل از میلاد فراهم شده است. در پژوهش حاضر سعی شد با بررسی متون مذکور، موقعیت مکانی ایالات مهمی چون: نمری، خمین، کرل، البریه و پرسوا مشخص شود. شواهد موجود نشان از آن دارد که ایالت نمری در نواحی غربی استان کرمانشاه قرار داشته و بخش نه‌چندان بزرگی از دره‌ی رود دیاله در نزدیکی مرز ایران و عراق نیز جزو قلمرو آن به‌شمار می‌آمده است. خمین و پرسوا نیز در نزدیکی جاده‌ی خراسان و به احتمال فراوان در شرق و شمال دشت ماهیدشت قرار داشته‌اند. بیت-خمین را می‌توان در امتداد کرمانشاه-بیستون جایابی نمود و احتمالاً در کتیبه‌ی هخامنشی بیستون نیز به نام آن اشاره شده است. پرسوا هم در شمال ماهیدشت و استان کرمانشاه و جنوب استان کردستان واقع شده است و می‌توان تپه‌ی بزرگ خیبر را که در جنوب روانسر و شمال ماهیدشت قرار گرفته، با پایتخت باستانی آن، یعنی شهر نیگور مطابقت داد. شواهد مستدل و متقنی که نشان‌دهنده‌ی ارتباط نام ایالت پرسوا به اقوام پارسی باشد، وجود ندارد و نظریه‌ی قدیمی مهاجرت پارسیان از ایالت پرسوا در زاگرس به سرزمین پارس سپسین با اشکالات متعددی روبه‌رو است. ایالت کرل را به لطف وجود کتیبه‌ی تنگی‌ور در منطقه‌ی اورامان می‌توان با اطمینان بیشتری مکان‌یابی نمود. موقعیت جغرافیایی کتیبه‌ی تنگی‌ور و همچنین همسایگی کرل با ایالت‌هایی چون

زموآ، پرسوا و البریه نشان از قرارگیری این ایالت در منطقه‌ی کوهستانی اورامان دارد. البریه نیز همسایه‌ی شمالی کرل و پرسوا و همسایه جنوبی مانا بوده است و با توجه به مجموع مدارک می‌توان محدوده‌ی شهرستان مریوان و به‌ویژه مناطق شرقی آن به سمت سندج را برای البریه پیشنهاد نمود. نتایج تحقیق حاضر در بسیاری موارد متفاوت از نتایج حاصل از پژوهش‌های لوئیس لوین و طرفداران نظریات وی بوده و بیشترین شباهت و همخوانی را با نقشه‌ی جغرافیای تاریخی امپراتوری آشور نو در اطلس دانشگاه هلسینکی دارد.



► تصویر ۱. جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوره‌ی آشور نو و موقعیت مکانی جای نام‌های مذکور در مقاله (نگارنده، ۱۳۹۶).

منابع کوتاه‌نوشت

- ARAB II: D. D. Luckenbill, 1927, *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, vol. 2, The University of Chicago Press, Chicago, Illinois.
- RIMA II: A. K. Grayson, 1996, *Assyrian Rulers of the Early First Millennium B.C. I, (1114- 859 B.C)*, *The Royal Inscription of Mesopotamia, Assyrian Period 2*, Toronto, London.
- RIMA III: A. K. Grayson, 1996, *Assyrian Rulers of the Early First Millennium B.C. II, (858- 745 B.C)*, *The Royal Inscription of Mesopotamia, Assyrian Period 3*, Toronto, London.
- RINAP 1: H. Tadmor, & S. Yamada, 2011, *The Royal Inscriptions of Tiglath-Pileser III (744-727 BC), and Shalmaneser V (726-722 BC), King of Assyria, The Royal Inscriptions of Neo-Assyrian Period*, vol. 1, Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns.
- RINAP 3/1: A.K Grayson, and J. Novotny, 2012, *The royal Inscription of Sennacherib, king of Assyria (404-681 BC) Part 1, The Royal Inscriptions of Neo-Assyrian Period*, vol. 3/1, Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns.
- SAA 15: A. Fuchs & S. Parpola, 2001, *The Correspondence of Sargon II, Part III, Letters from Babylonia and Eastern Provinces (State Archives of Assyria 15)*, Helsinki.

پی‌نوشت

۱. جبل حمیرین نام رشته‌کوهی کوچک در استان دیالی عراق و جنوب کرکوک.
۲. نام شهر و منطقه‌ای کوچک در منطقه‌ی دیاله و جبل حمیرین (استان دیاله‌ی کنونی در عراق)، برای اطلاعات

بیشتر ر.ک. به: Unger, 1959: 139-140 و Bryce, 2009: 249.
۳. bēru مسافتی برابر با دو ساعت پیاده‌روی در ادبیات آشوری.

کتابنامه

- ایمان پور، محمدتقی، ۱۳۸۲، «مکان جغرافیایی پارسوا، پارسواش و پارسوماش»، مجله مطالعات تاریخی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره‌های ۱ و ۲، پاییز و زمستان، صص: ۲۹-۵۰.
- ایمان پور، محمدتقی؛ و علی‌زاده، کیومرث، ۱۳۹۱، «ورود پارسی‌ها به انشان: بررسی رابطه‌ی پارسی‌ها و ایلامی‌ها پیش از ظهور شاهنشاهی هخامنشیان»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان، شماره‌ی پیاپی ۵، صص: ۲۱-۳۸.
- زارعی، محمد ابراهیم، ۱۳۸۳، «نقش برجسته و کتیبه‌ی تنگی‌ور، کتیبه‌ی سارگن دوم در تنگی‌ور»، نامه‌ی پژوهشگاه میراث فرهنگی، شماره‌ی ۷، دوره‌ی دوم، صص: ۱۱-۳۰.
- سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۴۷، «سنگ‌نبشته‌ی میخی اورامانات»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی ۳، دوره‌ی ۵، صص: ۱۳-۲۷.
- سعیدیان، سعدی؛ و فیروزمندی، بهمن، ۱۳۹۵، «از کوه سیلخزو تا کوه بیکنی: جغرافیای تاریخی سرزمین ماد در دوره آشورنو»، مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان، صص: ۷۱-۹۰.
- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۷۳، میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کالمایر، پتر، ۱۳۸۵، «چشم‌انداز کمبدنه»، بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳، به‌کوشش: ولفرام کلایس و پتر کالمایر، برگردان: فرامرز نجد سمیعی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صص: ۱۷-۲۰.
- کامرون، جرج گلن، ۱۳۶۵، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه‌ی حسن انوشه، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلایس، ولفرام، ۱۳۸۵، «دژمادی»، بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳، به‌کوشش: ولفرام کلایس و پتر کالمایر، برگردان: فرامرز نجد سمیعی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صص: ۲۹-۳۲.
- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۲، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه‌ی نازیلا خلخالی، تهران: نشر فروزان.
- مایر، والتر، ۱۳۸۸، متن و ترجمه گزارش لشکرکشی سارگن به اورارتو در سال ۷۱۴ پ.م.، ترجمه‌ی فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات گنجینه‌ی هنر.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۸۹، «پادشاهی مائا، نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر پایه‌ی آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی»، باستان‌پژوهی، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۷، صص: ۴۵-۵۳.
- ملازاده، کاظم؛ و گودرزی، علیرضا، ۱۳۹۵، «جغرافیای تاریخی پادشاهی الپیی»، مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص: ۸۳-۱۰۰.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۹۱، «پارشوا، پارسوا، پارسواش، پارسوماش و ارتباط آن با پارسی‌ها و

مهاجرت آنان به داخل سرزمین ایران»، مجله‌ی پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان، شماره‌ی پیاپی ۶، صص: ۱۰۷-۱۲۳.
- ملکزاده، مهرداد؛ و احمدزاده خسروشاهی، سولماز، ۱۳۹۶، «شاهانه یا نه؟ یادبودنامه‌های آشوری در نواحی شرقی امپراتوری»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱۳، تابستان، صص: ۱۰۲-۸۳.

- Alibaigi, S. Aminikhah, N & Fatahi, F., 2016, "In Search of Harhar (the Neo-Assyrian Kar-Sarrukin) in the Central Zagros Mountain, Western Iran: A New Proposal", *Iran*, vol. LIX.II, pp. 25-46.
- Billerbeck, A., 1898, *Das Sandchak Suleimania und dessen persische Nachbarlandschaften zur babylonischen und assyrischen zeit*. Leipzig.
- Brinkman J. A., 1968, "A Political History of Post-Kassite Babylonia 1158-722 B.C." *Analecta Orientalia* 43, Roma.
- Brown, S. C., 1979, "Kinship to Kingship, Archaeological and Historical Studies in Neo-Assyrian Zagros", Ph.D. dissertation, University of Toronto, Unpublished.
- Bryce, T., 2009, *The Routledge Handbook of the People and Places of Ancient Western Asia*, Routledge, London and New York.
- Diakonoff, I. M & Kashkai, S.M., 1981, *Geographical Names According to Urartian Texts*, Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes 9 (RGTC IX), Wiesbaden.
- Forrer, E., 1920, *Die Provinzeinteilung des Assyrischen Reiches*, Leipzig.
- Frame, G. 1999, "The Inscription of Sargon II at Tang-i-var", *Orientalia* 68, pp. 31-57.
- Greenfield, J. & Porten, B., 1982, *The Bisitun Inscription of Darius the Great: Aramaic Version, Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part I, Inscription of Ancient Iran, London.
- Herzfeld, E., 1968, *The Persian Empire*, Wiesbaden.
- Isidore of Charax., 1914, *Partian Stations*, The Greek Text with a Translation and Commentary by Wilfred H. Schoff, Commercial Museum, Philadelphia.
- Kent, R. G, 1950, *Old Persian: Grammer, Text, Lexicon*, New Haven, Connecticut.
- Kinner-Wilson, J. V., 1962, "The Kurba'il Statue of Shalmaneser III", *Iraq* 24, pp. 90-115.
- König, F. W., 1955-1957, *Handbuch der Chaldischen Inschriften* (=Archive der Orientforschung, Beiheft 8, Teil 1), Selbstverlag, Graz.
- Levine L. D., 1972, *Two Neo-Assyrian Stelae from Iran* (Royal Ontario Museum. Art and Archaeology, Occasional Paper 23), Toronto.
- Levine L. D., 1972-75, " ar ar", *Reallexicon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* IV, pp. 120-121.
- Levine L. D., 1973, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-I", *Iran* 11, pp. 1-27.
- Levine L. D., 1974, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II", *Iran* 12, pp. 99-124.
- Levine, L. D., 1972-75, "Hamban", *Reallexicon der Assyriologie IV*, Berlin, pp. 71.

- Medvedskaya, I. N., 1999, "Media and its neighbours I: The Localization of Ellipi", *Iranica Antiqua* XXXIV, pp. 53-70.
- Parpola, S & Porter, M., 2001, *The Helsinki Atlas of the Ancient Near East in The Neo-Assyrian Period*, The Casco Bay Assyriological Institute, The Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Parpola, S., 1970, *Neo-Assyrian Toponyms*, AOAT 6, Neukirchen.
- Pecorella P.E & Salvini, M., 1984, "Tra lo Zagros e l'Urmia: Recherche storiche et archeologiche nell'Azerbaijan iraniano", *Incunabula Graeca*, vol. 78, pp. 35-51.
- Postgate, J.N., 1984, "The Historical Geography of the Hamrin Basin", *Sumer* 40, 149-159.
- Radner, K., 2003, "An Assyrian View on the Medes", in Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf and Robert Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova* pp. 37-64.
- Reade, J. E., 1978, "Kassites and Assyrians in Iran", *Iran* 16, pp. 137-143.
- Reade, J. E., 1995, "Iran in Neo-Assyrian Period", in Liverani (ed.) *Neo-Assyrian Geography*, pp. 31-42.
- Schrader, E., 1878, *Keilinschriften und Geschichtsforschung*, Giessen.
- Smith, S., 1951, "Parsuash and Solduz", Professor Puré Davoud Memorial Volume, *The Iran League*, vol. II, Bombay, pp. 62-77.
- Speiser, E.A., 1926-27, "Southern Kurdistan in the annals of Ashurnasirpal and today", *AASOR* 8, pp. 1-42.
- Streck, M., 1898-1899-1900, "Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistan und Westpersien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften", *ZA XIII* (1898) pp. 57-100, *ZA XIV* (1899) pp. 103-72, *ZA XV* (1900) pp. 257-382.
- Thompson, R. C. & Mallowan, M. E. L., 1933, "The British Museum Excavation at Nineveh 1931-32", *Annals of Archaeology and Anthropology* 20, pp. 86-98.
- Thureau-Dangin, F., 1912, *Une Relation de la Huitième Campagne de Sargon*, Paris.
- Unger, E., 1959-1971, "Gannanate", *Reallexicon der Assyriologie III*, Berlin, 139-140.
- Von Voigtlander, E., 1978, *The Bisitun Inscription of Darius the Great: Babylonian Version, Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part I, Inscription of Ancient Iran, London.
- Weissbach, F. H., 1911, *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Leipzig.
- Young, T. C., 1967, "The Iranian Migration into the Zagros", *Iran* V, pp. 11-34.
- Young, T. C., 2003, "Parsua, Parsa and Pot sherds", in Miller and Abdi (eds.) *Yeki bud, Yeki nabud*, Essays on the Archaeology of Iran in honor of William Sumner, Los Angeles, pp. 243-248.
- Zadok, R., 2001, "The Ethno-Linguistic Characters of Northwestern Iran and Kurdistan in The Neo-Assyrian Period", *Iran* XXXX, pp. 89-151.
- Zadok, R., 2006, "Mannea", *Encyclopedia Iranica*, www.iranicaonline.org/articles/mannea